

فریدون آدمیت کتاب امیرکبیر و ایران (۱۳۲۳) را با این گفته امرسن آغاز کرد: «اگر خواهی که نامت پس از مرگ از خاطرها نرود یا کاری کن که شاینده نوشتن باشد یا نوشته‌ای از خود بگذار که به خواندن بیزد.» آدمیت تاریخ‌نویس اندیشه ترقی، فکر آزادی، حکومت قانون و استقلال ملی بود و شناسایی تاریخی این مفاهیم مهم مردم‌سالاری و تجدد سیاسی در ایران بدون تأمل در آثار ماندگارش ممکن نیست. با اهمیت روزافزون حقوق و قوانین شهروندی و حکومت مردم بر مردم در عرف و ادب سیاسی، فریدون آدمیت به یاد ماندنی است.

فریدون آدمیت «تفکر تاریخی» را «عنصر اصلی تاریخ‌نویسی جدید» می‌دانست. در این نگرش تاریخی، «توالی حوادث» «نه در خلاء وقوع می‌یابند و نه اسرارآمیزند، بلکه قانون منطقی ترتب معلول حاکم بر سلسله حوادث است. هر حادثه تاریخی حادثه دیگری را به دنبال می‌آورد.» بدین سان، «تاریخ‌نویسی غیر از فن نقالی است» و «نیازی هم به درازنویسی و انباشتن انبوه یادداشت‌های مربوط و نامربوط بر روی هم» نیز ندارد. تاریخ‌نویسی «خبرگی در شناخت منابع تاریخ» و «فهم و دانش و خبرگی در بهره‌برداری از آن ضرورت دارد.» بر این اساس، آدمیت باور داشت که «عصر علامگی سپری گشته و جهان جدید علامه نمی‌شناسد. امروزه، معیار سنجش هر کار تحقیقی (خواه در علوم

انسانی خواه علوم طبیعی) این است که تا چه اندازه دانش و معرفت ما را ترقی داده و اثری بکر و معتبر به شمار می‌رود.»

آدمیت تاریخ‌نگاری «آزادی انجام» بود که مقصد تاریخ را همچون هگل آزادی و توانمندی انسان می‌دانست: «تاریخ مدنیت بشر اقسام مختلف حکومت را آزموده است. نتیجه‌ای که از تجارب عملی حکومت اقوام و ملل گرفته شده این است که حکومت‌ها به هر شکل و صورتی که درآیند اگر پایه آنها بر آراه ملی بنا نشده باشد به خودکامگی و استبداد رأی فردی یا استبداد اقلیت محدود می‌رسد و استبداد هر گونه باشد چه فردی و چه دسته‌جمعی به فساد می‌انجامد (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت). آدمیت در ادامه این نگرش تاریخ‌شناختی افزود: «قیام آدمی در راه تحصیل آزادی و تشکیل حکومت ملی از آن برخاست که افراد بی‌عدالتی‌های ناشی از حکومت خودسرانه و امتیازهای طبقاتی پی برده علیه محرومیت‌هایی که اجتماع بر آنها تحمیل کرده بود عصیان کردند و خواستار حقوق اساسی خود گردیدند. از آغاز ایجاد سیاست مدن خردمندان پی بردند که طلب مساوات منشاء نیروی محرکی است که اجتماع را به جنبش وامی دارد». ایشان سیر آزادی‌خواهی را «تاریخ جهاد بشر» «در خلع قدرت جباران و پیکار در تحصیل آزادی و مساوات و کوشش برای شرکت مردم در اداره هیأت اجتماع» دانست. بر مبنای این آزادی‌نگری آدمیت باور داشت: «اگر جهاد آدمی را در راه آزادی از سرگذشت بشر جدا سازیم و مظاهر آزادی را از دایره علم و حکمت و هنر منتزع کنیم از تاریخ بشر فقط قصه جنایت‌ها و تبهکاری‌های او باقی می‌ماند. در این صورت این جنس دویا مخلوقی نیست که درخور مقام «أشرف مخلوقات» باشد». بیش از هر چیز، این فلسفه تاریخی آدمیت را به شناسایی نهضت مشروطیت ایران واداشت. آدمیت نهضت مشروطیت را «پدیده تاریخی به هم پیچیده‌ای» دانست که عوامل سیاسی و اقتصادی مختلفی به وجود آوردند: «در تشکیل این حرکت تاریخی دو عامل اساسی را می‌شناسیم: ورشکستگی و وازدگی نظام سیاسی، دیگر بحران مالی. نارسایی اصول حکمرانی را مهم‌ترین عوامل ذاتی نهضت مشروطه خواهی می‌دانیم، عاملی که بر اثر آن حکومت نتوانست نظام سیاست را در ارتباط با ناهم‌آهنگی‌های اجتماعی و هشیاری سیاسی تازه و خواست‌های ناشی از آن هشیاری اصلاح‌گردانند. آن ناهماهنگی اجتماعی همیشه برقرار بود و استمرار زمانی داشت، اما این هشیاری سیاسی تازه زاده تاریخ متحول بود.» (ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۱۴۳).

آدمیت «حرکت ملی مشروطه‌خواهی» را حرکتی خودجوش و دوره انقلاب

مشروطیت را «عصر حکومت ملی» دانست؛ «در سنجش تاریخی بگوئیم نه فقط حرکت مشروطه خواهی، همچون هر حرکت ملی دیگر، ذاتاً نمی توانست ساخته سیاست دولت بیگانه ای باشد، بلکه متکی به قدرت اجنبی هم نبود. البته در اوضاع سیاسی زمانه که دولت روس دشمن کین آلود هر نهضت آزادی خواهی بود، و هراس از تعرض نظامی آن بر ضمیر ناهشیار اجتماعی ایران استیلا داشت کاملاً معقول و موجه بود که سران نهضت ملی، به هر قدرت متقابل دیگری روی آورند و آن عامل را در حد خود در تنظیم حرکت عمومی منظور دارند. این عین تدبیر عملی بود. سران نهضت ملی در عین اینکه به رقابت دو قدرت انگلیس و روس بینا بودند، و این عامل را در آرایش سیاسی خود ملحوظ می داشتند، هیچ گاه به سیاست انگلیس اعتماد زیاد نداشتند و نسبت به سازشکاری میان دو رقیب سخت حساس بودند» (ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۱۸۹).

در بازنگری تاریخ نگاری مشروطه خواهی آدمیت نوشت: «درباره حرکت مشروطه خواهی گاه به گزاف سخن گفته اند؛ گاه حقیقت و افسانه را به هم آمیخته اند؛ گاه به تخطئه اش برآمده اند. حتی گفته اند که مشروطگی «دفع فاسد به افسد» بود. این از افاضات معلم کور ذهن فلسفه است که خود را متخصص فلسفه آلمانی می دانست و بدان معنی است که مشروطگی و دولت انتخابی حتی پلیدتر از طاعون استبداد مشرق زمینی بود.» (مجلس اول و بحران آزادی، ۲۴).

آدمیت اما نهضت مشروطه خواهی را «تغییر در منطق ترقی با آرمان آزادی و استقلال» دانست. در این نگرش، «مشروطگی دستگاه مکانیکی و خلق الساعه نیست، ارگانیک و تحول پذیر است در جریان تاریخ. عواملی می بایست که بنیادهای مشروطه را نیرو بخشد تا مشروطگی در تحول تکاملی رشد نماید. در تضاد آن امکان داشت عوامل دیگری آن را از حرکت باز دارند، و بر حیات پارلمان ملی ضربات مهلک وارد آید. سیر مشروطگی فقط در متن تاریخ سیاسی درخور غور و بررسی است.» آثار ماندگار آدمیت تمامی به بررسی تاریخ ایرانی اندیشه ترقی و فکر آزادی خواهی می پردازد.